

رخداد

قتل زن به دلیل به‌دنیا آوردن سومین دختر

■ **بی‌بی‌سی:** زن ۲۲ساله افغانی، به دلیل به‌دنیا آوردن سومین نوزاد دختر، از سوی خانواده شوهرش به قتل رسید. این حادثه در ولسوالی خان‌آباد، در قریه‌ای موسوم به «ماقلی» اتفاق افتاده است. حبیب‌الله، فرمانده پلیس ولسوالی خان‌آباد می‌گوید براساس بررسی‌های آنها، این زن به نام «سنوری» اول شکنجه و بعد «خفه» شده است. تولد سومین نوزاد دختر، خانواده سنوری را عصبانی کرده بود، چون آنها می‌خواستند نوزاد پسر داشته باشند.

سوءقصد به کارمندان زندان ایرانشهر

■ **فارس:** رییس سازمان زندان‌ها جزئیات سوءقصد به خودرو کارمندان زندان ایرانشهر را تشریح کرد. غلامحسین اسماعیلی درباره حادثه محله افراد مسلح به خودرو دو کارمند زندان ایرانشهر در استان سیستان و بلوچستان اظهار داشت: مجروحان این حادثه داخل خودرو شخصی بودند و خودرو آنها متعلق به زندان نبود. وی ادامه داد: این افراد تازه از منزل خود خارج شده و عازم محل کار بودند که راکبان یک موتورسیکلت به سمتشان رفتند و آنها را به رگبار بستند. رییس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور خاطرنشان کرد: حال یکی از مجروحان که چهار گلوله به وی اصابت کرده وخیم گزارش شده اما حال مجروح دیگر که دو تیر به او اصابت کرده، مساعد است. اسماعیلی گفت: بررسی‌های تکمیلی را مسئولان قضایی انجام داده‌اند و نتیجه را اعلام خواهند کرد. وی در پایان گفت: با توجه به نوع حادثه به نظر می‌رسد انگیزه ضاربان اختلاف شخصی است ولی در نهایت اظهارنظر اصلی باید از سوی مقام‌های قضایی رسیدگی کننده به این پرونده اعلام شود.

زن، قربانی توهم شوهر

■ **فارس:** دادگاه، مردی را که با انگیزه ناملعوم همسرش را به قتل رسانده بود به قصاص محکوم کرد. ماموران پلیس شهرستان دماوند تابستان سال ۸۷، از طریق مرکز فوریت‌های پلیسی از تیراندازی منجر به قتل در یکی از محلات این شهرستان باخبر و با حضور در محل حادثه با جسد زن جوانی به نام مریم روبرو شدند که بر اثر اصابت گلوله به بدنش به قتل رسیده بود و کودکان این زن که در حال گریه کنار جسد مادرشان بودند، پدر خود را قاتل معرفی کردند. تحقیقات و تلاش ماموران پلیس برای دستگیری متهم خیلی طولانی نشد و آنها موفق شدند عامل این قتل را شناسایی و دستگیر کنند. کیومرث در اولین جلسه تحقیقات به ارتکاب قتل همسرش با انگیزه اختلافات خانوادگی اعتراف کرد و بعد از صدور قرار مجرمیت برای وی، پرونده به دادگاه کیفری استان تهران ارسال شد. در اولین جلسه محاکمه که در شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی نورالله عزیزمحمدی برگزار شد، متهم ضمن اعتراف به ارتکاب قتل همسرش درباره انگیزه خود گفت: تعدادی از دوستانم و حتی پسرم به من گفته بودند، همسرم با مردی به نام محسن ارتباط دارد. همسرم هم مدت‌ها بود ناسازگاری می‌کرد و خواستار طلاق شده بود. وی ادامه داد: بعد از اینکه اصرار او برای طلاق و ازدواج با محسن را دیدم، با هم به دادگاه رفتم. اما آن روز دادگاه تعطیل بود و زمانی که به خانه برگشتم، مقابل خانه او را با اسلحه به قتل رساندم و سپس گلوله‌ای هم به شکم خودم شلیک کردم تا خودکشی کنم اما زنده ماندم. با توجه به اظهارات متهم، قاضی عزیزمحمدی دستور تحقیقات بیشتر درباره ادعاهای جدید متهم را صادر کرد و قرار شد از دوستان، خانواده متهم و اهالی محل سسکونت آنها تحقیق بشود. بعد از انجام تحقیقات بیشتر، جلسه محاکمه متهم روز گذشته برگزار شد، در ابتدای جلسه، قاضی خطاب به متهم گفت: تحقیقات نشان داده است تمام ادعاهایت در زمینه رفتارهای غیراخلاقی همسرت و ارتباط او با مردی غریبه کذب است و او زنی آبرومند بود. متهم در حالی که به شدت گریه می‌کرد و از خانواده همسرش درخواست بخشش داشت، در پاسخ به قاضی گفت: من او را به شدت دوست داشتم و نمی‌خواستم تحت هیچ شرایطی او را از دست بدهم ولی از انگیزه اصلی خود برای قتل هیچ حرفی نمی‌زنم. در پایان این جلسه بعد از اخذ آخرین دفاعیات متهم، هیات قضات وارد شور شدند و در نهایت متهم را به قصاص محکوم کردند.

سرتق با تهدید چاقو

■ **شرق:** جوان ۲۷ ساله‌ای که با همدستی یکی از دوستانش در خیابان‌های فرعی مشهد اقدام به سرقت می‌کرد، دستگیر شد. جوان ۲۱ ساله‌ای سراسیمه به تیم گشتی کلانتری نواب مشهد مراجعه کرد و اظهار داشت: دقایقی قبل، دو جوان با تهدید چاقو کیف‌دستم‌ام حاوی ۲۰۰ هزار تومان وجه نقد و شناسنامه‌ام را سرقت کردند و متواری شدند. ماموران انتظامی با توجه به مشخصاتی که از سارقان در دست داشتن طرح مهار را در محدوده وقوع سرقت به اجرا گذاشتند و یکی از سارقان را ۲۰ دقیقه پس از سرقت شناسایی و دستگیر کردند. این جوان ۲۷ ساله که به موامخدر اعتیاد دارد، همدست خود را به پلیس معرفی کرد و تحقیقات پرونده تا زمان دستگیری همدست او همچنان ادامه دارد.

شرق: مردی که متهم است جوان دانشجو را در خانه‌اش کشته و به آتش کشیده، جزئیات رابطه مقتول با همسرش را شرح داد. به گزارش خبرنگار ما، در ابتدای جلسه محاکمه که دیروز برگزار شد، روشن، نماینده دادستان تهران گفت: متهم که مهدی نام دارد چهارم شهریور دو سال قبل، جوان دانشجویی به نام حامد را به قتل رسانده است. او در ابتدا مدعی شده بود مقتول به خانه او رفته بود تا دزدی کند اما بعد از ماه‌ها تحقیق ادعا کرد مقتول را در پی رابطه با همسرش به قتل رسانده است. نماینده دادستان تهران ادامه داد: با توجه به تحقیقات انجام شده و تناقض‌گویی‌های متعدد متهم از نظر داسرا واقعیت را نگفته است و به دلیل نبود دلائل کافی درخصوص ادعای مهدورالدم بودن مقتول شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران او را به قصاص محکوم کرد اما رای صادره نقض شد بنابراین من به عنوان نماینده دادستان تهران یکبار دیگر بر کیفرخواست تأکید می‌کنم و درخواست صدور حکم قانونی در این خصوص را دارم. در ادامه، اولیای دم مقتول در جایگاه حاضر شدند. پدر و مادر حامد برای متهم درخواست قصاصی کردند. پدر حامد گفت: پسرم با ماشین من، مادر و خواهرش را از ساوه به تهران آورده بود. ما در ساوه زندگی می‌کنیم و هر وقت که لازم می‌شد پسرم به تهران می‌آمد. آن روز با من تماس گرفتند و گفتند با ماشین شما از جایی دزدی شده است. گفتم این ماشین دست

پسرم بود و از من خواستند به تهران بیایم و من هم همان موقع به راه افتادم در راه با پسرم تماس گرفتم و گفتم ماشین کجاست پسرم گفت خراب‌شده و آن را به مکانیکی برده است من ماجرای تماس تلفنی را تعریف کردم و حدس زدم یکی از شاگردان مکانیکی ماشین را برداشته و کاری کرده است برای همین از پسرم خواستم به کلانتری برود. در راه دوباره تماس گرفتم پسرم داشت با چند نفر حرف می‌زد صاهای مختلفی می‌شنیدم او می‌گفت آقا زن آن قاتل خبر. یک دفعه ناله کرد و بعد گوشی قطع شد. پس از آن دیگر پسرم را ندیدم. بعد از یک هفته جسدش پیدا شد و او را سوزانده بودند. این مرد ادامه داد: پسر من اصلا به تهران نمی‌آمد آن روز هم برای اینکه مادر و خواهرش را به دکتر ببرد به تهران آمده بود. او مقابل مترو خانه صادر و خواهرش را پیاده کرده بود که این اتفاق افتاد. در ادامه متهم در جایگاه حاضر شد و او گفت: روز حادثه خواهرم با من تماس گرفت و گفت قرار بود میهمان به خانات بیاید؟ گفتم تا جایی که می‌دانم نه. او گفت مردی با همسرت وارد خانه شد. من به راه افتادم و به خانه رفتم. ماشین پلاک ساوه جلوی در خانه بود. یک جفت کتانی هم جلوی در ورودی بود. در را باز کردم و وارد شدم زنم و مردی جوان را عریان دیدم به محض اینکه من را دیدند از هم جدا شدند خیلی حالم بد شد. مرد جوان زیر این مخفی شدن من به سمت زنم رفتم و او را کتک

زدم. همین که داشت لباس هایش را می‌پوشید او را کشان کشان بالا بردم. خانه پدرم طبقه بالا بود. او را در اتاقی زندانی کردم و باز هم کتکش زدم بعد با دایلم تماس گرفتم و گفتم بیا دخترت را ببر. همسرم، دختر دایی من بود. بعد با کلانتری تماس گرفتم و به یکی از دوستانم هم گفتم بیاید پیشم در همین حین برادرم گرفتیم. ماموران که رفتند مقتول دوباره آمد. پدرزنم در خانه نمی‌خواستم واقعیت را بگویم چون من و همسرم قاضیل بودیم و یک‌قبیله با این خبر به هم می‌ریخت. قبیل از آمدن ماموران مرد جوان از پنجره خانه فرار کرد و من هم او را دیدم اما دنبالش نکردم و گفتم این موضوع پنهان بماند، بهتر است. ماموران که آمدند اظهارات من را گرفتند و همان موقع با پدر مقتول تماس گرفتیم. ماموران که رفتند مقتول دوباره آمد. پدرزنم در خانه بود او با دسته کلید زنم داشت در را باز می‌کرد من نمی‌دانم چرا برگشت اما وقتی دیدمش هلس دادم و به داخل خانه انداختم خانواده من همین کار را بکن. پدرزنم می‌گفت ولش کن گفتم: بعد با چوب دستی به پایش کوبیدم روی زمین افتاد، می‌گفت من زنت را دوست دارم و بارها با او رابطه داشته‌ام، طلاش بدته خودم با او ازدواج می‌کنم. وقتی زدمش گفت تو هم بیا با خانواده من همین کار را بکن. پدرزنم می‌گفت ولش کن گفتم: نمی‌کشمش فقط می‌زنمش. پدرزنم رفت. به مقتول گفتم همه چیز را برایش بگو و از او رابطاش با زنم گفت از اینکه چندبار با او رابطه داشته و چطور با وی آشنا شده است. آن موقع دست

و پایش را بسته بودم، یکدفعه از خودبی خود شدم و با طناب خفلمش کردم. بعد ماموران آمدندو گفتند بایدبه کلانتری بیایی مقتول همچنان در خانه من بود با این وجود به کلانتری رفتم و وقتی برگشتم جسد را داخل پتو پیچیدم و به صندوق عقب ماشینم انداختم و آن را به بیابان بردم و سوزاندم. متهم در ادامه گفت: من آدمکش نیستم حتی نمی‌دانم مهدورالدم یعنی چه. در زندان منایشان را فهمیدم و متوجه شدم این مرد مهدورالدم است. اگر می‌خواستم او را بکشم به پلیس خبر نمی‌دادم و در همان لحظه همسرم و آن مرد را می‌کشتم. اما بار دومی که برگشت حرف‌هایی زد که باعث شد برای لحظاتی به حال خودم نباشم. او در مورد علت تناقض گویی‌هایش گفت: نمی‌خواستم قاضیل ماجرا را بفهمد. چون ابرووریزی بزرگی بود اما بعد از چند ماه از خودم پرسیدم برای چه کسی دارم این همه هزینه می‌دهم؟ به خودم آمدم و به ماموران واقعیت را گفتم. زنم هم اعتراف کرده و خودتان می‌دانید پرنیت تلفنش نشان می‌دهد با آن مرد ماه‌ها در تماس بوده است. در ادامه همسر متهم در مورد رابطهای با حامد توضیح داد هرچند این زن در دادسرا پذیرفته بود خوهرش را و در خانه با آن مرد حین رابطه دیده است اما در دادگاه منکر شد و گفت آن مرد در خانه بود اما رابطهای با هم نداشتند. بنا بر این گزارش، هیات قضات بعد از پایان جلسه محاکمه وارد شور شدند.

تأمین بودیم، همین موضوع باعث اختلاف میان آنها شده بود.
❖ **اختلافات آن دو چطور شدت پیدا کرد؟**
مادرم از بهمن سال گذشته به تماس‌های تلفنی پدرم مشکوک بود اما به علت امتحانات دانشگاهی من، سعی می‌کرد با پدرم درگیر نشود با این وجود، زمانی که صبح‌ها برای درس خواندن بیدار می‌شدم، می‌فهمیدم او تمام شب اصلا نخوابیده است. پس از پایان امتحانات دانشگاه در سال گذشته بود که اختلافات پدر و مادرم شدت گرفت و به همین علت پدرم از خانه بیرون رفت و مدت یک‌ماه را در منزل یکی از بستگان نزدیکمان سپری کرد. در مدت زمانی که پدرم در خانه حضور نداشت، مادرم برای کاهش مشکلات ناشی از افسردگی چندین بار به پزشک مراجعه کرد اما هر بار و باوجود توصیه پزشکان برای بستری شدن در بیمارستان، با طرح این موضوع که نمی‌تواند فرزندانش ر آنها بگذارد، از بستری شدن خودداری می‌کرد. بعد از گذشت یک ماه پدرم با وساطت یکی از دوستان خانوادگی مجدداً به منزل بازگشت و مدعی شد تمامی ارتباطات و دوستی‌های خود با افراد غریبه را قطع کرده است و همین موضوع باعث شد مادرم تا حدود زیادی آرام شود ولی پس از گذشت مدت کوتاهی، مادرم متوجه دروغ بودن ادعاهای پدرم شد. با این وجود، هر دو به گونه‌ای در برابر ما برخورد می‌کردند که من تا زمان کشته شدن پدرم به هیچ عنوان متوجه از سر گرفته شدن اختلافات آنها نشده بودم.

❖ **چطور از ماجرای قتل مطلع شدی؟**

حدود ساعت چهار بعدازظهر روز دوم این ماه زمانی که وارد اتاق خواب شدم، متوجه لکه‌های روی لبه‌های تخت شدم. پس از کمی وقت متوجه شدم این لکه‌ها، لکه‌های خون است. باافلاصه موضوع را با مادرم در میان گذاشتم و او نیز زمانی که پیگیری مرا درخصوص آثار خون و همچنین غیبت ناگهانی پدرم دیدم، به قتل اعتراف و از من درخواست کرد با ماشین شخصی خودمان او را به کلانتری ببرم تا خودش را به پلیس معرفی کند.

صندوق عقب ماشین انداختم و چمدان را نیز روی صندلی عقب ماشین گذاشتم. بعد به سمت میدان هروی حرکت کردم. بعد از پاساژ گلستان، فکر کنم اولین کوچه سمت راست بود که یک پارک کوچک دیدم، بالای پارک، داخل یک کوچه بن‌بست ایستادم و بین دو ماشین پارک کردم و پس از پیاده شدن از ماشین و قفل کردن درهای آن به سرعت به خانه بازگشتم و چاقویی را که جواد از گردنش خارج کرده و روی زمین انداخته بود، برداشتم و پس از شستن آثار خون، آن را در کلبینت گذاشتم. بنابر این گزارش، این زن بعد از تشریح جزئیات قتل روانه بازداشتگاه شد تا تحقیقات قضایی از او به‌زودی آغاز شود.

گفت‌وگو با دختر مقتول

دختر ۲۵ ساله مقتول در حالی که هنوز از اتفاقی که رخ داده شوکرده است، در گفت‌وگویی کوتاه درباره روابط پدر و مادرش توضیحاتی را ارائه داد.

❖ **چند خواهر و برادر هستی؟**

فقط یک برادر ۲۱ ساله دارم که در حال گذراندن دوران خدمت سربازی است.

❖ **پدر و مادر ت چه زمانی با یکدیگر اختلاف داشتند؟**

از زمانی که به یاد دارم و بچه بودم، آنها اختلاف داشتند. ❖ **انگیزه اختلاف آنها چه بود؟**

پدرم به مصرف موادمخدر اعتیاد داشت تا اینکه حدود شش سال پیش، ترک کرد اما با این وجود همچنان با افراد غریبه رفت‌وآمد داشت و با وجود آنکه از لحاظ مالی کملا

پوران از قتل عمدی تبرئه شد

■ **سه نفر از پنج قاضی اقدام متهم را «دفاع مشروع» دانستند**

مقتول اعلام کردند خواستار قصاص متهم هستند. اما پوران بار دیگر اتهام قتل را رد کرد و گفت در دفاع از دخترش و برای حفظ ناموس، بابک را ناخواسته کشته است. در نهایت هیات قضات وارد شور شدند. دو نفر از پنج قاضی بر این عقیده بودند که شرایط دفاع مشروع در پرونده پوران وجود ندارد و این زن باید با توجه به خواسته والدین بابک، به مرگ محکوم شود. اما سه نفر از قضات این پرونده را از مصادیق دفاع مشروع تشخیص دادند. به این ترتیب با نظر اکثریت، متهم از قتل عمدی



پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

پوران، دختری که به قتل محکوم شد

حوادث

عامل جنایت، جزئیات حادثه را شرح داد

قتل جوان دانشجو در خانه زن متهم به خیانت

نگاه

سناریوی قتل در ۱۷ سالگی!

ما را چه می‌شود؟

فریدون مجلسی



■ **آخر وقت** دیشب داشتم کانال کردی می‌کردم که فیلمی توهم را جلب کرد. از آن فیلم‌های جوان‌پسند «کش‌دار» به دلیلی به تماشایش نشستم. داستان خانواده‌ای بود که دختر کسی را به فرزندخواندگی می‌پذیرند، غافل از اینکه او را واقع «کودک‌نما» بوده و مبتلا به جنونی خطرناک با چندین پرونده قتل و جنایت در پیشینه خود دخترک به جان این خانواده می‌افتد و دمار از روزگارشان درمی‌آورد و در این میان وقتی به رفتارهای مشکوک می‌شوند و او را نزد روانپزشک می‌برند، پاسخ این است که کودک کلاما سالم است و اشکالی نمی‌آگر هست در جناب‌عالی است! می‌توان با خود گفت که بالاخره داستان است و راست که نیست! فیلمی تجاری و سرگرم‌کننده است. ماجرای او خودشان درآورده‌اند که از آن پول دربیایند. اما کنجگوی او چیزی که مرا به تماشای آن فیلم واداشت، ماجرای دیگری بود که نه از روی تخیل و نه برای پول درآوردن، بلکه از روی خبری واقعی از صفحه حوادث «شرق» روز قبل خوانده بودم! ماجرای پرونده دخترکی ۱۷ساله است که به جرم شوهر کشی، آن‌هم شوهر دوم (حالا اگر شوهر اول بود باز یک چیزی) محکوم به قصاص شده است. ظاهر قتل در «کانون»؟! مسجدی در شیراز رخ می‌دهد و از سوی پیشمنش به پلیس خبر داده می‌شود. قاتل ۱۷ساله از حساب عیاربانک شوهر دوم، پولی دریافت کرده و از سوی شوهر متهم به دزدی می‌شود که او هم از روی ترس تصمیم به قتل شوهری می‌گیرد. در آخر معلوم دوستش هم نداشته است! بقیه داستان برمی‌گردد به فیلم هالیوودی دیشب: پنج عدد قرص درد کلیسام را پودر کردم و داخل یک قوطی آمیوه ریختم. آمیوه را همراه با ناهار به شوهرم دادم. اوایل شب که کمی گنج شد به داروخانه رفتم. به بهانه آرام کردن غر زن‌های مادر بزرگ تعدادی قرص آرامبخش خریدم و آن را داخل ششیر حل کردم و به بهنمام دادم و او آن را خورد (ظاهرا بهنام هرچه می‌داندم می‌خورده و لابد بعد هم به خواب می‌رود). بعد سرنگی را که از قبل آماده کرده بودم از کیفم بیرون آوردم (کشش) و سه آمپول هوا به یک دستش و دو آمپول هوا به دست دیگری زدم. همه را هم در رگ تزریق کردم (یعنی فریخته هم بوده است) باز نمی‌مرد و هنوز زنده بود!! اما درس داشتم و چند صفحه از کتاب مانده بود. چون امتحان زیست‌شناسی داشتم رفتم و درس خواندم! (مانند آن فیلم بچه درس خوانی هم بوده). وقتی برگشتم هنوز زنده بود و باید کار را تمام می‌کردم (وظیفه‌شناسی)، سیم شارژ لپ‌تاپ کنار تخت بهنام بود، آن را برداشتم و دور گردنش پیچیدم و او را خفه کردم! (به همین سادگی و با استفاده بهینه از کامپیوتر!) این بود ماجرا. فقط نتیجه امتحان فردا را مشخص نکرده‌اند. نکته جالب شباهت پاسخ پزشکی قانونی با پاسخ روانپزشک فیلم کذابی است که به رغم تشخیص افسردگی و میل شدید به خودکشی گفته‌اند که او مبتلا به جنون نیست. یعنی در واقع اگر هم اشکالی هست در جناب‌عالی است! این طنز سیاه مگر است. فیلمساز هالیوودی کافی است مشترک را بگان صفحه حوادث شود! ما را چه می‌شود؟

حادثه‌ها

سارق بدشانسی در زیرزمین زندانی شد

■ **شرق:** سارق بدشانس وقتی برای سرقت به یک خانه رفت، در زیرزمین آنجا گیر افتاد و دستگیر شد. ماموران کلانتری تجریش روز یکشنبه هنگام گشتگری در محدوده استفاظلی خود بودند که از سوی اپراتور پلیس ۱۱۰ پیامی مبنی بر سرقت از یک خانه به آنها اعلام شد. ماموران نیز با رفتن به محل حادثه، اقدامات خود را آغاز کردند. صاحبخانه که خبر سرقت را به ماموران اعلام کرده بود، به پلیس گفت: «هنگامی که در منزل در حال استراحت بودم، متوجه حضور فردی در حیاط شدم، باافلاصه برای سر درآوردن از موضوع به حیاط رفتم و متوجه شدم فرد ناشناسی در زیرزمین خانه است که در همان حال در ورودی زیرزمین را قفل کرد و به پلیس زنگ زد.» ماموران با شنیدن این حرف‌ها به زیرزمین رفتند و متهم را دستگیر کردند. او به جرم خود مبنی بر سرقت از منازل شمال تهران اعتراف و عنوان کرد که به شناسایی منازل بدون حفاظ و موارد ایمنی اقدام به سرقت از آنها می‌کرد و این بار هم همین قصد را داشته که در زیرزمین گیر افتاد.

۱۳ مجروح در پی واژگونی اتوبوس